



درنگی در واقعه‌ی عظیم مباهله

آری! نوشته‌ای که پیش رو دارید می‌کوشد تا پس از معرفی کوتاه واقعه با عظمت مباهله، پاسخ دو پرسش اساسی را از دل این رویداد استحصال کند.

آری! نوشته‌ای که پیش رو دارید می‌کوشد تا پس از معرفی کوتاه واقعه با عظمت مباهله، پاسخ دو پرسش اساسی را از دل این رویداد استحصال کند.

پرسش اول اینست؛ آیا حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) جانشین حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه واله) هستند؟ البته روشن است که این مسأله را منهای ادله متعدد و متقن دیگر و در فضای قضیه مباهله، جواب بگوییم.

اما پرسش دوم، ناظر به مساله‌ای عمومی‌تر است یعنی تکثرگرایی دینی؟

شاید خواننده محترم بداند که بعضی از تولیدکنندگان اجناس مکتوب، با سرمایه ناچیز علمی، مدعی هستند که اسلام، همه مذاهب اسلامی یا حتی همه ادیان را بر حق می‌داند و نیز می‌گویند: هر مذهب اسلامی یا هر دینی، آدمی را به سعادت می‌رساند. در این مقاله می‌کوشیم با دو بیان، امامت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را اثبات نماییم، سپس ادعای تکثرگرایی مذکور را پاسخ بگوییم. ولی قبل از هر چیز باید اشاره‌ای گذرا به واقعه مباهله داشته باشیم.

بیایید اگر راستگویید

خداوند متعال در آیات 59 تا 61 از سوره شریفه آل عمران می‌فرماید:

171#ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون * الحق من ربک فلا تکن من الممترین * فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نساءکم و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین»

مسیحیان وقتی از یک سو دریافتند که حضرت با چه کسانی برای مباهله آمده‌اند و از سوی دیگر آثار عذاب نیز ظاهر شد، دچار وحشت شدند و یقین کردند که اگر مباهله کنند پاسخ دندان شکنی از سوی پروردگار متعال دریافت خواهد نمود

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) به موازات مکاتبه با سران جهان نامه‌ای به اسقف نجران 171#&ابو حارثه» نوشتند و در آن ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت فرمودند وقتی نامه به دست ابوحارثه رسید با گروهی مذاکره نمود. سرانجام، گروه مشورتی نظر داد که هیئتی به عنوان هیئت نمایندگی نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) تماس بگیرند. هیئت نمایندگی وارد مدینه شدند و پس از بحث‌ها و مذاکرات فراوان که در میان این مباحث، بحث معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) و نیز ادعای باطل الوهیت آن بزرگوار با استناد به پدر نداشتن ایشان مطرح شد و هیئت نجران با جواب منطقی رسول خدا (صلی الله علیه واله) مبنی بر تشبیه حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت آدم، مواجه شد- با این وصف- نمایندگان نجران زیر بار حق نرفتند و گفتند: ما این را نمی‌توانیم بپذیریم و حاضریم درباره اثبات حقانیت ادعای خود درباره الوهیت حضرت عیسی (علیه السلام) با تو مباهله کنیم و از خدا بخواهیم که هر کدام از ما حق را انکار می‌کند مورد عقوبت و عذاب قرار بگیرد!

در این جا رسول اکرم (صلی الله علیه واله) فوراً اعلام آمادگی فرمودند و قسمتی از آیات مذکور را خواندند، نجرانیان از این پاسخ فوری حضرت ترسیدند و تا روز بعد فرصت خواستند فردا که سیل جمعیت مدینه برای حضور در محل مباهله و پی‌گیری سرانجام ماجرا جمع شدند، پیامبر اکرم با امیرالمومنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) آمدند.

مسیحیان وقتی از یک سو دریافتند که حضرت با چه کسانی برای مباهله آمده‌اند و از سوی دیگر آثار عذاب نیز ظاهر شد، دچار وحشت شدند و یقین کردند که اگر مباهله کنند پاسخ دندان شکنی از سوی پروردگار متعال دریافت خواهد نمود. از این رو هیچ یک از مسیحیان حاضر نشد به نیابت از سایرین برای مباهله، اقدام کند.

آنان بالاخره تصمیم نهایی خود را گرفتند و گفتند: اگر خیر دنیا و آخرت را می خواهید مسلمان شوید و اگر بازگشت به زندگی و عاقبت خود را می خواهید با او صلح نمایید ولی هرگز مباحله نکنید سپس نماینده ای به نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرستادند و اعلام انصراف از مباحله کردند. آنگاه بقیه هیئت مذکور بار دیگر به مذاکره پرداختند.

پیامبر(صلی الله علیه و اله) ابتدا پیشنهاد پذیرفتن اسلام را مطرح نمودند ولی زیر بار نرفتند، سپس حضرت سخن از آمادگی خود برای جنگ با آنان به میان آوردند که صراحتاً وحشت خویش را اعلان کردند. آنگاه حضرت راه سوم را که پذیرفتن «جزیه« بود پیشنهاد دادند که در واقع، خرید حق حیات و جان خود در قبال وجهی بود که با ذلت و خواری می پرداختند که هیئت نجران راه سوم را پذیرفت.

جانشینی نفس رسول

مطلب اول، اثبات جانشینی و خلافت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می باشد. در این جا دو بیان برای اثبات این مطلب ذکر می شود.

در بیان اول تکیه بر روی افضلیت حضرت علی (علیه السلام) و تلازم این افضلیت با خلافت می باشد و محور دومین بیان، اتحاد نفس شریف حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) با نفس رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و ملازمه این اتحاد با مقام خلافت پیامبر گرامی می باشد.

اما بیان اول: سید مرتضی (ره) نقل می کند: مأمون از امام رضا (علیه السلام) درخواست نمود تا بزرگ ترین فضیلت امیرالمومنین (علیه السلام) در قرآن مجید را بیان بفرمایند که حضرت فرمود: آن فضیلت امتیاز ایشان در مباحله می باشد. امام رضا (علیه السلام) آیه 61 سوره آله عمران را خوانده و فرمودند:

«پس رسول خدا (صلی الله علیه و اله) حسن و حسین (علیهما السلام) را خواندند، پس ایشان پسران رسول الله (صلی الله علیه و اله) بودند و پیامبر، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را خواندند پس ایشان - در این قضیه - زنان پیامبر بودند و حضرت رسول، امیرالمومنین (علیه السلام) را دعوت کردند پس ایشان نفس رسول خدا بودند به حکم خدای عز و جل«.

آنگاه امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«همانا ثابت است که هیچ کس از خلق خداوند سبحان با جلالت تر و برتر از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) و سلم نمی باشد پس ثابت است که به حکم خدا هیچ کس افضل از نفس رسول خدا (علیه السلام) وجود ندارد«.

در اینجا اگر یک قاعده روشن عقلی را به این مطلب اضافه کنیم به راحتی می توان خلافت حضرت علی (علیه السلام) را اثبات نمود. آن قاعده این است که: جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) باید افضل مردم باشد، این بیان اول.

اما دومین بیان:

برای این قسمت: اول قاعده و کبرای استدلال را ذکر می کنیم و آن این است که: همه عقلاً حکم می کنند که اگر قرار باشد جانشین کسی تعیین بشود آن جانشین باید نزدیک ترین شخص به آن فرد باشد، به طوری که با بودن چنین کسی، جایی برای دیگران باقی نخواهد ماند. پس از بیان این کبری عرض می کنیم که با اسناد معتبر تاریخی، اثبات شده است که مراد از «انفسنا« در آیه شریفه، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می باشد، پس حتماً و حتماً ایشان باید جانشین رسول اکرم باشند چون پیام آیه شریفه با بلاغتی شگفت آور، یکسان بودن و مساوات ایشان با نفس پاک خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و اله) می باشد، پس مطلوب ثابت می شود.(1)

اصلاً و ابداً دین اسلام یا ادعای تکثر گرایی، ناسازگار است وگرنه چرا پیروان یک دین دیگر را به مباحله و آن هم بر سر یک مساله اعتقادی فرا می خواند؟ به راستی طبق ادعای تکثر گرایی، وقوع چنین واقعه ای چه دلیل و توجیهی خواهد داشت؟

در پایان این قسمت از نوشتار حاضر، عبارات دو نفر از علمای عامه را مبنی بر صحت نقل واقعه مباحله می آوریم.

جصاص می گوید (2): #171;همانا گزارشگران سیره و راویان حدیث اختلافی در این مطلب ندارند که رسول گرامی (صلی الله علیه و اله) دست حضرت حسن و حضرت حسین و حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهم السلام) را گرفتند و گروهی از نصاری را که طالب مباحله بودند فرا خواندند...».

و نیز ابن طلحة الشافعی می گوید (3): #171;اما آیه مباحله، همانا راویان مورد اعتماد و نافلان امین، نزول این آیه را در حق حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین (علیهم السلام) گزارش نموده اند.» (4).

تکثرگرایی، آری یا خیر

آیات شریفه 59 تا 61 سوره آل عمران حتی با صرف نظر از نقل های تاریخی و احادیث، با روشنایی تمام نشان می دهند که اصلاً و ابداً دین اسلام یا ادعای تکثر گرایی، ناسازگار است وگرنه چرا پیروان یک دین دیگر را به مباحله و آن هم بر سر یک مساله اعتقادی فرا می خواند؟ به راستی طبق ادعای تکثر گرایی، وقوع چنین واقعه ای چه دلیل و توجیهی خواهد داشت؟

امید آنکه همه ما همواره به دنبال معارف اسلام باشیم نه آنکه معارف دینی را تابع امیال و آراء خود قرار دهیم.

پی نوشت:

(1) گفتنی است طبق گزارش آیت الله میلانی (ره) در کتاب ارزنده "آیه المباحلة" گروهی از بزرگان شیعه با استفاده از واقعه مباحله، امتیاز و فضیلت بسیار برجسته حضرت علی (علیه السلام) را اثبات نموده اند که از آن جمله اند: شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی (رضوان الله علیهم).

(2) احکام القرآن، ج 2، ص 23 به نقل از "آیه المباحلة"؛ #171;إنّ رواة السیر و نقلة الاثر لم یختلفوا فی أنّ النبیّ صلی الله علیه و اله - وسلم أخذ بید الحسن و الحسین و علی و فاطمة رضی الله عنهم و دعا النصاری الذین حاجوه الی المباحلة...».

(3) مطالب السؤل، ص 7 به نقل از "آیه المباحلة"؛ #171;اما آیه المباحلة، فقد نقل الرواة الثقات و النقلة الاثبات نزولها فی حقّ علی و فاطمة و الحسن و الحسین».

(4) شایان توجه آنکه نویسنده محترم کتاب "آیه المباحلة"، مطالب مذکور را از حاکم نیشابوری نقل می کنند. چنانچه از ترمذی و ذهبی - که هر دو از اکابر مکتب خلفا هستند - قول به صحت گزارش واقعه ی مذکور را پس از نزول آیه مباحله، نقل می کنند.